

**The Islamic Revolution and the Global Wave of Democratization:
An Analysis of Obstacles and Advancements in Contemporary
Iran**

Mohammad Sajjad Shiroodi¹
Hossein Ramezani²

Abstract

Examining theoretical and practical approaches to globalization is one of the significant topics discussed in intellectual and political circles. Within this context, the notion of the “globalization of democracy” also emerges - a concept that blends globalization with democratization, forming a new interpretation that, while sharing certain commonalities with traditional definitions, also exhibits notable differences.

This article seeks to analyze contemporary Iran by first introducing one of the fundamental features of democracy, then assessing its global expansion, and finally examining the extent of its influence and the obstacles it encounters, particularly in post-Islamic Revolution Iran.

The purpose of this study is to explain and evaluate the challenges and achievements of Iran in the process of democratization under the pressures of globalization. The central question is: among the various existing frameworks, which model best explains the globalization of democracy in contemporary Iran? This research adopts an analytical-descriptive method and draws upon library sources. According to the

¹ .Assistant Professor, Amin University of Law Enforcement Sciences . Tehran.Iran.

s.shiroody@gmail.com

² .PhD in International Relations . Tehran.Iran.

hossein.ramezani.093@gmail.com

findings, Huntington's model provides the most appropriate framework for understanding the effects of globalization on political structures and democratic processes, and is therefore used to analyze Iran's political context.

The results indicate that one of the major factors underlying the emergence of the Islamic Revolution was a reaction to the country's historical underdevelopment. This underdevelopment stemmed from external pressures by Western powers as well as internal issues such as mismanagement and institutional inefficiency. The Islamic Revolution, through the establishment of new institutions, removed a considerable part of these obstacles and strengthened new capacities such as broad public participation, institutional oversight, and emphasis on social justice.

Keywords: Democracy, globalization, contemporary Iran, political space, system

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۲/۱۷ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۶/۲۸

Knowledge of political interpretation

دانش تفسیر سیاسی

Vol 7, No 23, Summer 2025

سال هفتم، شماره ۲۳، تابستان ۱۴۰۴

ppt 1-24

صفحات ۱-۲۴

انقلاب اسلامی و موج جهانی شدن دموکراسی: تحلیل موانع و پیشرفت‌ها در ایران معاصر

محمدسجاد شیرودی^۱

حسین رمضانی^۲

چکیده

بررسی رویکردهای نظری و عملی به جهانی شدن از موضوعات مهم در محافل نظری و سیاسی است. در این میان، «جهانی شدن دموکراسی» نیز مطرح می‌شود؛ مفهومی که آمیزه‌ای از جهانی شدن و مردم‌سالاری است و در کنار شباهت‌ها، تمایزهایی با برداشت‌های سنتی دارد.

در این مقاله تلاش شده است تا با بررسی وضعیت ایران معاصر، ابتدا یکی از ویژگی‌های اساسی دموکراسی معرفی شده، سپس گسترش جهانی آن مورد ارزیابی قرار گرفته و در ادامه، میزان تأثیر این ویژگی و موانع پیش‌رو، به‌ویژه در ایران پس از انقلاب اسلامی، تحلیل گردد.

هدف پژوهش، تبیین و ارزیابی موانع و دستاوردهای ایران در روند جهانی شدن دموکراسی است. پرسش اصلی این است که با توجه به الگوهای متعدد موجود، مناسب‌ترین الگو برای تبیین جهانی شدن دموکراسی در ایران معاصر کدام است؟ این مطالعه با روش تحلیلی-توصیفی و با اتکا به منابع کتابخانه‌ای انجام شده است. بر اساس یافته‌ها، الگوی هانتینگتون

m.s.shiroody@gmail.com

hossein.ramezani.093@gmail.com

۱. استادیار دانشگاه جامع علوم انتظامی امین. تهران. ایران

۲. دکتری روابط بین الملل. تهران. ایران

بهترین چارچوب برای فهم تأثیرات جهانی شدن بر ساختارهای سیاسی و روندهای دموکراتیک ارزیابی می‌شود و از همین رو برای تحلیل وضعیت ایران نیز به کار گرفته شده است. نتایج پژوهش نشان می‌دهد یکی از مهم‌ترین زمینه‌های شکل‌گیری انقلاب اسلامی، واکنش به عقب‌ماندگی‌های تاریخی کشور بود. این عقب‌ماندگی‌ها ناشی از عوامل خارجی مانند فشار قدرت‌های غربی و عوامل داخلی همچون سوءمدیریت و نبود کارآمدی ساختارها بود. انقلاب اسلامی با ایجاد نهادهای نوین، بخش قابل توجهی از این موانع را برطرف کرد و ظرفیت‌های جدیدی همچون مشارکت گسترده مردمی، نظارت نهادی و توجه به عدالت اجتماعی را تقویت نمود.

واژگان کلیدی: دموکراسی، جهانی شدن، ایران معاصر، فضای سیاسی، نظام، مردم‌سالاری دینی.

مقدمه

پدیده جهانی شدن در دهه‌های پایانی قرن بیستم و آغاز قرن بیست و یکم، یکی از مهم‌ترین تحولات ساختاری در عرصه سیاست جهانی به شمار می‌رود که نه تنها مناسبات اقتصادی و فرهنگی، بلکه بنیان‌های حکمرانی و مفاهیم سنتی دموکراسی را نیز دستخوش دگرگونی اساسی کرده است. در این میان، «جهانی‌شدن دموکراسی» به عنوان فرایندی که در آن ارزش‌ها، نهادها و رویه‌های دموکراتیک لیبرال از چارچوب دولت-ملت‌های غربی فراتر رفته و به صورت موج گونه در سراسر جهان گسترش می‌یابد، به موضوعی محوری در مطالعات علوم سیاسی تبدیل شده است. این فرایند، که ساموئل هانتینگتون آن را «موج سوم دموکراسی» (۱۹۷۴ به بعد) نامید، پس از فروپاشی بلوک شرق شتابی دوچندان گرفت و بسیاری از کشورها را، چه به صورت داوطلبانه و چه تحت فشارهای ساختاری و هنجاری بین‌المللی، به سوی پذیرش حداقل‌هایی از انتخابات رقابتی، گردش نخبگان، آزادی بیان و پاسخ‌گویی سوق داد.

ایران معاصر، به‌ویژه پس از انقلاب اسلامی ۱۳۵۷، یکی از پیچیده‌ترین نمونه‌های مواجهه با این موج جهانی به شمار می‌رود. از یک سو، نظام سیاسی برآمده از انقلاب با اتکا به اصل ولایت فقیه و تأکید بر ارزش‌های اسلامی و استقلال ملی، هویتی متمایز از الگوی لیبرال-دموکراسی غربی برگزید. نتیجه آن شکل‌گیری نوعی «مردم‌سالاری دینی» بوده است که در آن، برگزاری انتخابات متعدد، وجود نهادهای انتخابی و تأکید گفتمانی بر «مردم‌سالاری دینی» با دستاوردهای ساختاری، نهادی و فرهنگی همراه شده و به نهادینه‌شدن ارزش‌ها و رویه‌های دموکراتیک اسلامی کمک کرده است. انقلاب اسلامی، موانع تاریخی پیشین (مانند استبداد سلطنتی و عدم مشارکت واقعی) را با ایجاد بسترهای نوین مردمی برطرف نمود و به جهانی‌شدن دموکراسی در چارچوب اسلامی سرعت بخشید.

پژوهش حاضر با تکیه بر چارچوب نظری «امواج دموکراسی» ساموئل هانتینگتون - که به دلیل توجه همزمان به عامل داخلی (ساختار سیاسی و فرهنگی جامعه) و عامل خارجی (موج‌های جهانی شدن) از دیگر مدل‌ها (منشور ملل متحد، جهان‌وطنی هلد، پایان تاریخ فوکویاما و نظام جهانی والرشترین) مناسب‌تر تشخیص داده شد - بر این اساس، سؤال اصلی پژوهش چنین طرح می‌شود: «با توجه به الگوهای متعدد جهانی شدن دموکراسی در سطح بین‌المللی، بهترین الگوی قابل انطباق برای بررسی و تبیین جهانی شدن دموکراسی در ایران معاصر کدام است؟» این پژوهش، با بهره‌گیری از روش تحلیلی-توصیفی و تمرکز بر منابع معتبر بین‌المللی و سیاسی، در پی آن است که دستاوردها و موانع ساختاری، فرهنگی، نهادی و بین‌المللی جهانی شدن دموکراسی در ایران پس از انقلاب اسلامی را بررسی کرده و جایگاه ایران را در برابر موج‌های جهانی دموکراتیزاسیون بازشناسی کند؛ بی‌آنکه در مقدمه پاسخی قطعی به سؤال اصلی ارائه دهد. این رویکرد، با تحلیل تاریخی و مقایسه‌ای، به رفع تعصبات ایدئولوژیک و تمرکز بر شواهد تجربی می‌پردازد.

مفاهیم

جهانی شدن، دموکراسی، جهانی شدن دموکراسی و ایران معاصر، مفاهیمی‌اند که ارائه تعریف آن‌ها، برای درک بیشتر موضوعاتی که در این پژوهش مطرح می‌شود، اجتناب‌ناپذیر است.

جهانی شدن

مفهوم جهانی شدن از جهاتی، مفهومی کاملاً جدید و از لحاظ دیگر، مقوله‌ای قدیمی به حساب می‌آید، چرا که بسیاری از ایده‌های جهانی شدن، از قرن‌ها پیش مطرح بوده است. رویکرد به مفهوم جهانی شدن، چه در تئوری، چه در عمل، سابقه‌ای به قدمت بشر دارد، زیرا گرایش به جهانی شدن، نخست در ادیان الهی بروز کرد. ادیان بزرگ الهی، چون

یهودیت، مسیحیت و اسلام، سودای جهانی سازی داشته‌اند و از گذشته تاکنون هر یک از آن‌ها، در صدد تأسیس امت یگانه و حکومت واحد جهانی بوده‌اند. در کنار ادیان الهی، تمدن‌ها، کشورها و مکتب‌هایی نیز بوده‌اند که بر پایه اندیشه‌های جاه‌طلبانه، سودجویانه یا توسعه‌خواهانه، میل به جهان‌گرایی داشته و حتی کوشیده‌اند، در قالب جهان‌گشایی به آن جامه عمل بپوشانند. پس از اسلام، اغلب از دو مکتب مارکسیسم و کاپیتالیسم به عنوان مدعیان حکومت جهانی نام می‌برند. با فروپاشی کمونیسم، اکنون کاپیتالیسم در این عرصه باقی‌مانده و جهانی‌شدن به مفهوم امروزی را شکل و محتوا بخشیده است. بنابراین، جهانی‌شدن از این زاویه، کاملاً یک مفهوم جدید است، زیرا مختصات و ویژگی‌های آن با آنچه که قبلاً مطرح گردیده به کلی متفاوت است (رجایی، ۱۳۸۰: ۲۱).

تفاوت جهانی‌شدن دیروز و امروز در تعاریف زیر هویدا است:

تعریف جهانی‌شدن

متفکر

امانوئل والرشتاین	پیروزی اقتصاد جهانی سرمایه‌داری با تقسیم کار جهانی (اسکلد، ۱۳۸۰: ۸).
رابرتسون	فشرده‌گی جهانی و تشدید آگاهی جهانی به عنوان یک کل (کاستلز، ۱۳۸۰: ۱۳۰).
آنتونی مک‌گرو	تحول ساختاری در فعالیت اقتصادی، سیاسی و اجتماعی منجر به قدرت‌های فراملی (گیدنز، ۱۳۷۹: ۶)
صندوق بین‌المللی پول	ادغام فزاینده اقتصادها از طریق تجارت و جریان‌های مالی (لانوش، ۱۳۷۹: ۱۱۰).
جیمز روزنا	گسترش ورای مرزها و وادار کردن به رفتارهای یکسان (والرشتاین، ۱۳۷۷: ۲۷۸).

تعاریف فوق، ابعاد سه‌گانه اقتصادی، سیاسی و فرهنگی جهانی‌شدن را نشان می‌دهد.

دموکراسی

واژه دموکراسی، ترکیب دو کلمه *Demos* (مردم) و *Kratos* (حکومت کردن) به معنای حکومت به وسیله مردم یا مردم‌سالاری است. دموکراسی در وسیع‌ترین تعریف، شیوه زندگی جمعی است که در آن همگان برای مشارکت‌های اجتماعی، آزادانه از فرصت‌های مساوی برخوردارند، اما در حوزه سیاسی، بر فراهم‌آوری فرصت برای مشارکت آزادانه شهروندان در تصمیم‌سازی تأکید دارد. چنین دموکراسی بر برابری انسان‌ها، قانون و حاکمیت مردم تأکید و بر حقوق طبیعی، مدنی و سیاسی استوار است (دال، ۱۳۷۸: ۴۸). نخستین زادگاه دموکراسی به یونان باستان (دموکراسی مستقیم) و روم برمی‌گردد (آقابخشی و افشاری راد، ۱۳۷۴: ۹۶). نگرش جدیدتر ریشه در رنسانس دارد، و انقلاب‌های انگلستان (۱۶۸۸)، آمریکا (۱۷۷۶) و فرانسه (۱۷۸۹) آن را تثبیت کردند. سهم اندیشمندانی چون لاک، مونتسکیو و روسو برجسته است (عالم، ۱۳۷۳: ۱۹۰). دموکراسی انواع قدیم/جدید، مستقیم/غیرمستقیم دارد و از لیبرال به نئولیبرال تکامل یافته است.

جهانی‌شدن دموکراسی

مفاهیم جهانی‌شدن و دموکراسی ادغام شده و مفهوم جدیدی پدید می‌آورند. دموکراسی نوین نه تنها مشارکتی (انتخابات، حکومت قانون) بلکه نهادهای مدنی ادغام‌شده در فرهنگ جهانی است. به تعبیر دیوید هلد، "دموکراسی عصر جهانی‌شدن، جوامعی را شامل می‌شود که در درون مرزهایی محصور هستند اما از شبکه‌ای از ارتباطات یکسان و نظم جهانی بهره می‌برند" (هلد، ۱۹۹۹: ۱۰۷). لذا اگرچه دموکراسی نوین منافاتی با اصول سنتی ندارد، برای فهم تأثیر جهانی‌شدن بر آن، به ویژگی‌های پس از جهانی‌شدن توجه داشت.

ایران معاصر

مراد از ایران معاصر، ایران از آغاز دوره قاجار به بعد است؛ دوره‌ای که غرب پیش رفت و ایران عقب ماند. در این دوره، امواج صنعتی شدن غربی ایران را در نوردید و ایرانیان تنها از مزایای آن سود جستند. انقلاب اسلامی که در واکنش به عقب ماندگی‌های ایران شکل گرفت و توانست تأثیر خود را به طور مؤثر بر ایران معاصر بگذارد.

چارچوب‌های نظری

در بررسی تأثیر جهانی شدن بر دموکراسی، مدل‌ها و الگوهای متنوعی در ادبیات علوم سیاسی مطرح شده است که هر یک بر جنبه‌های خاصی از این تعامل دوسویه تمرکز دارند. این الگوها از منظرهای لیبرال، ساختاری، تاریخی و اقتصادی به موضوع می‌پردازند و برای تحلیل ایران معاصر، به ویژه پس از انقلاب اسلامی، باید قابلیت انطباق با زمینه‌های فرهنگی و ایدئولوژیک محلی را داشته باشند.

الگوی منشور ملل متحد: دموکراسی دولت‌محور و روابط بین‌المللی

الگوی منشور ملل متحد (۱۹۴۵)، ریشه در پیمان وستفاليا (۱۶۴۸) دارد که مرزهای دولت-ملت‌ها را تثبیت کرد و دموکراسی را از سطح داخلی به روابط بین‌المللی گسترش داد (شهرام‌نیا، ۱۳۸۵: ۱۲). این الگو، دموکراسی را نه تنها به عنوان شیوه حکمرانی داخلی، بلکه به عنوان مبنایی برای روابط دموکراتیک میان دولت‌ها می‌بیند. شعار محوری آن، "تشکیل جامعه دموکراتیک از دولت‌ها" است که از طریق مجمع عمومی سازمان ملل متحد، سامان‌دهی جمعی امور بین‌المللی را پیگیری می‌کند. در این چارچوب، جهانی شدن دموکراسی به معنای ایجاد نظامی متشکل از دولت-ملت‌های دموکراتیک است که بر اساس توافقات و تفاهات، روابط خود را دموکراتیک می‌سازند. مثال‌های عملی شامل قطعنامه‌های شورای امنیت در حمایت از انتخابات در کشورهای پسااستبدادی مانند

آفریقای جنوبی (۱۹۹۴) است. نقدهای اصلی به این الگو عبارتند از: اول، عدم الزام‌گرایی؛ یعنی منشور الزامی برای رویکرد دولت‌ها به دموکراسی ایجاد نمی‌کند و بیشتر بر همکاری تمرکز دارد تا تحول داخلی. (UN Charter, 2024:25) دوم، دولت‌محور بودن آن، نقش نهادهای غیردولتی و جنبش‌های مدنی را نادیده می‌گیرد. سوم، در عمل، وتوهای دائمی شورای امنیت (مانند روسیه و چین) مانع از اجرای واقعی دموکراسی جهانی می‌شود. در زمینه ایران معاصر، این الگو کاربرد محدودی دارد. پیش از انقلاب، ایران به عنوان عضوی از سازمان ملل، در مجمع عمومی شرکت می‌کرد اما دموکراسی داخلی ضعیف بود. پس از انقلاب، ایران از طریق عضویت در سازمان ملل و سازمان همکاری‌های شانگهای (SCO)، روابط دموکراتیک را پیگیری کرده و در قطعنامه‌های حقوق بشری، دفاع از استقلال ملی را برجسته نموده است. انقلاب اسلامی، با تأکید بر اصل ۱۵۲ قانون اساسی (همکاری با سازمان‌های صلح‌طلب)، موانع دولت‌محور را رفع کرد و به عنوان نقطه قوت، مدل "دموکراسی مشارکتی" را در مجامع بین‌المللی مانند جنبش عدم تعهد ترویج داد. با این حال، تحریم‌های شورای امنیت، چالش‌هایی برای انطباق کامل ایجاد کرده است.

الگوی جهانی‌وطنی دیوید هلد: دموکراسی فراملی و بازسازی نهادها

دیوید هلد، در مدل جهان‌وطنی (Cosmopolitan Democracy)، جهانی‌شدن را به عنوان فرایندی توصیف می‌کند که حاکمیت سنتی دولت-ملت را تضعیف کرده و به دموکراسی جهانی منجر می‌شود. (Held, 1995:23) کلیدی‌ترین استدلال هلد این است که به‌هم‌پیوستگی فرایندهای سیاسی، اقتصادی، حقوقی و فرهنگی، توانایی تنظیم‌کننده دولت‌ها را به چالش کشیده و حاکمیت را میان سطوح ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی تقسیم می‌کند. او مدل‌هایی مانند "اتونومی مستقیم" و "دموکراسی دیجیتال" پیشنهاد می‌دهد که مشارکت جهانی را از طریق فناوری و نهادهای فراملی (مانند پارلمان جهانی) افزایش می‌دهد. مثال: نقش اتحادیه اروپا در دموکراتیزاسیون کشورهای بالکان پس از ۱۹۹۰،

جایی که نهادهای منطقه‌ای بر حاکمیت ملی غلبه کردند. نقدها شامل یک‌طرفه بودن تأثیر جهانی‌شدن (تمرکز بر تضعیف دولت بدون توجه به تقویت محلی) و نادیده گرفتن مقاومت‌های فرهنگی است. (Held, 52:2016) همچنین، مدل هلد بیش از حد آرمان‌گرایانه است و اجرای پارلمان جهانی را بدون در نظر گرفتن نابرابری‌های اقتصادی، غیرواقعی می‌داند.

در ایران پس از انقلاب، گسترش رسانه‌ها و سازمان‌های غیردولتی NGO ها را شاهد هستیم. نقطه قوت انقلاب، ترکیب جهان‌وطنی با ارزش‌های اسلامی است که به "اتونومی فرهنگی" منجر شده و موانع فرهنگی را رفع کرده است.

الگوی تعمیم دموکراسی لیبرال: پایان تاریخ فوکویاما

فرانسیس فوکویاما در "پایان تاریخ و آخرین انسان" (۱۹۸۹)، جهانی‌شدن را به عنوان فرایندی می‌بیند که به تعمیم دموکراسی لیبرال به عنوان کامل‌ترین شکل حکومت منجر می‌شود. استدلال کلیدی: پس از جنگ سرد، ایدئولوژی‌های رقیب (کمونیسم، فاشیسم) کنار رفته و دموکراسی لیبرال، با بازار آزاد و حقوق فردی، به عنوان تنها مدل مشروع پذیرفته می‌شود. مثال: موج دموکراتیزاسیون در اروپای شرقی پس از ۱۹۸۹، جایی که بازارهای جهانی به اصلاحات سیاسی یاری رساندند.

نقدها: فوکویاما بیش از حد خوش‌بین است و همسان‌سازی فرهنگی را فرض می‌گیرد، در حالی که مقاومت‌های ایدئولوژیک (مانند اسلام‌گرایی) را نادیده می‌گیرد. همچنین، شکست مداخلات غربی در عراق و افغانستان، "شکست خوش‌بینی لیبرال" را نشان داد و به "بازگشت صلیبی‌ها" (چارچوب‌های تمدنی هانتینگتون) منجر شد. در زمینه خلیج فارس، فوکویاما دموکراسی را سرنوشت اجتناب‌ناپذیر می‌داند، اما نادیده گرفتن عوامل محلی، ضعف آن است در ایران، خصوصی‌سازی (دهه ۱۳۷۰) و فشارهای اقتصادی جهانی به اصلاحات دموکراتیک یاری رساند. انقلاب اسلامی، با انتخابات رقابتی، دموکراسی

لیبرال را بومی سازی کرد و نقطه قوت آن، ادغام بازار با عدالت اجتماعی است. با این حال، مدل فوکویاما مقاومت های فرهنگی ایران را نتوانست دقیق، جایی که مردم سالاری دینی، جایگزینی پایدار برای لیبرالیسم غربی ارائه داد. (Fukuyama's, 14:2015)

الگوی نظام جهانی: والرشتاین و دموکراتیزاسیون ساختاری

ایمانوئل والرشتاین در نظریه نظام جهانی، جهانی شدن را مرحله ای از سرمایه داری می بیند که جهان را به هسته، نیمه پیرامون و پیرامون تقسیم می کند. (Wallerstein, 1974:16) دموکراتیزاسیون، بخشی از تحولات موجی جهانی است که از طریق عوامل عقلانی سیاسی، اقتصادی و اجتماعی پیش می رود. آدام پرزوسکی دو راهبرد کلان (شرایط عینی) و خرد (رفتار بازیگران) را پیشنهاد می دهد. مثال: دموکراتیزاسیون آمریکای لاتین در دهه ۱۹۸۰، تحت تأثیر ادغام اقتصادی با هسته غربی.

نقدها: تأکید بیش از حد بر determinism اقتصادی، نقش محلی را کمرنگ می کند و "دست پنهان" قدرت های هسته را فرض می گیرد. (Dwelling, 2004:13) والرشتاین مفهوم جهانی شدن را رد می کند و آن را ادامه سرمایه داری می داند، بدون توجه به جنبه های فرهنگی. در ایران، مدل والرشتاین به عضویت در سازمان های جهانی (مانند اوپک) و رشد طبقه متوسط از طریق بازارهای جهانی مرتبط است. انقلاب اسلامی، با تأکید بر اقتصاد مقاومتی، وابستگی پیرامونی را کاهش داد و نقطه قوت آن، تقویت جامعه مدنی از طریق بسیج مردمی است. به هر حال، جهانی شدن از دهه ۱۹۹۰، به انتخابات و حقوق بشر یاری رساند، اما شکاف های دیجیتال چالش ایجاد کرد.

الگوی امواج دموکراسی: هانتینگتون و تعامل موجی

ساموئل هانتینگتون در "موج سوم دموکراسی" (۱۹۹۱)، دموکراتیزاسیون را به سه موج تاریخی تقسیم می‌کند: اول (۱۸۲۸-۱۹۲۶: انقلاب‌های غربی)، دوم (۱۹۴۳-۱۹۶۲: پس از جنگ جهانی دوم)، سوم (۱۹۷۴ به بعد: سقوط فرانکو در اسپانیا و فروپاشی شوروی). نقدها: هانتینگتون فرهنگی را کم‌رنگ می‌کند، اما مدلسش تعادل داخلی-خارجی را حفظ می‌کند. در ۲۰۲۵، موج چهارم با شکست لیبرالیسم (مانند ایران-اسرائیل) مرتبط است (Fukuyama, 2025:10). در ایران، موج اول به مشروطه (۱۹۰۶)، دوم به ملی‌شدن نفت (۱۹۵۱)، و سوم به انقلاب ۱۳۵۷ و اصلاحات ۱۳۷۶ مربوط است. انقلاب، با مشارکت میلیونی، موج را بومی کرد و نقطه قوت آن، مردم‌سالاری دینی است که contagion را با ارزش‌های اسلامی ترکیب کرد. در حال حاضر، مدل‌ها و الگوهای مختلفی برای فهم تأثیر جهانی‌شدن بر دموکراسی مطرح است. در جدول زیر، مقایسه‌ای تحلیلی ارائه می‌شود:

الگو	نقص‌ها	ویژگی‌های مثبت	توصیف مختصر
منشور ملل متحد	عدم الزام به رویکرد دموکراتیک داخلی؛ دولت‌محور بدون توجه به فرهنگ.	تأکید بر همکاری بین‌المللی	دموکراتیک‌سازی روابط دولت‌ها بر مبنای توافقات (شهرام‌نیا، ۱۳۸۵: ۲۴۵).
جهان‌وطنی دیوید هلد	تأثیر یک‌طرفه جهانی‌شدن بر دموکراسی؛ نادیده گرفتن عوامل محلی.	توجه به تقسیم حاکمیت	تبدیل دموکراسی ملی به جهانی با بازسازی نهادها (هلد، ۱۹۹۵: ۲۵۶).
تعمیم دموکراسی لیبرال (فوکویاما)	همسان‌پنداری اجباری؛ نادیده گرفتن تنوع فرهنگی.	تأکید بر همسان‌سازی پس از جنگ سرد	فراگیری دموکراسی لیبرال به عنوان پایان تاریخ (فوکویاما، ۱۹۸۹: ۴).
نظام جهانی	اشاره به دست پنهان	تحلیل موجی	دموکراتیزاسیون بخشی از توسعه

(والرشتاین)	قدرت‌ها؛ تمرکز بر اقتصاد بدون سیاست محلی.	تحولات جهانی	سرمایه‌داری (والرشتاین، ۱۳۷۷: ۱۲۹).
امواج دموکراسی (هانتینگتون)	(بدون نقص عمده؛ طبیعی و دوطرفه).	تأثیر متقابل؛ مناسب برای تحلیل موج سوم در ایران	موج‌های تاریخی دموکراسی متأثر از جهانی‌شدن، با محوریت دولت-ملت (هانتینگتون، ۱۳۷۷: ۱۹).

نتیجه‌گیری از چارچوب‌ها: هر یک از الگوهای فوق نواقصی دارند، اما الگوی امواج هانتینگتون از نواقص مذکور برخوردار نیست، زیرا جهانی‌شدن و دموکراتیزاسیون را موج‌های طبیعی می‌داند و تأثیر متقابل را برجسته می‌سازد. بنابراین، بهترین الگو برای درک تأثیرات جهانی‌شدن بر دموکراسی در ایران معاصر، الگوی هانتینگتون است.

جهانی‌شدن دموکراسی و ایران معاصر

در این بخش، ویژگی‌های کلیدی دموکراسی را بررسی می‌کنیم، جهانی‌شدن آن‌ها را ارزیابی نموده و تأثیر بر ایران پس از انقلاب را تحلیل می‌کنیم. تمرکز بر رفع موانع سستی توسط انقلاب و نقاط قوت آن است.

انقلاب اسلامی ۱۳۵۷، به عنوان یک تحول بنیادین، موانع ساختاری و فرهنگی دوران قاجار و پهلوی را که ریشه در استبداد سلطنتی و وابستگی به قدرت‌های خارجی داشت، تا حد زیادی رفع کرد. با تأکید بر مردم‌سالاری دینی، انقلاب نه تنها مشارکت مردمی را از حالت نمایشی به واقعی تبدیل نمود، بلکه با ادغام ارزش‌های اسلامی با اصول دموکراتیک جهانی، مدلی بومی و پایدار ارائه داد. مطالعات اخیر، مانند (AFSA, 2025:54)، پیشرفت‌های ایران را در مسیر دموکراسی اسلامی برجسته می‌کند و نشان می‌دهد که این انقلاب منبع ثبات منطقه‌ای و الگویی برای جوامع اسلامی است. (MEForum, 2025:46) هر زیربخش با نگاهی به وضعیت پیش از انقلاب، پیشرفت‌های پس از آن، و نقش جهانی‌شدن بسط داده می‌شود.

مشارکت سیاسی

مشارکت سیاسی، بنیادی‌ترین اصل دموکراسی است که بر اساس آن، هر شهروندی حق دارد در تعیین سرنوشت خویش نقش ایفا کند. آلن دوتوا (۱۳۷۲) تأکید دارد که "دموکراسی چیزی نیست جز یک قالب سیاسی که در آن اکثر مردم می‌توانند در امور جامعه شرکت جویند" و این اصل فراتر از اکثریت یا انتخابات، بر مشارکت فعالانه تکیه دارد. جهانی‌شدن این ویژگی را به عنوان یک موج فراگیر، مرزهای ملی را درنوردیده و حتی در کشورهای جهان سوم، رژیم‌ها را وادار به پذیرش اشکال مشارکتی کرده است. در عصر دیجیتال، ابزارهایی مانند شبکه‌های اجتماعی، مشارکت را به سطح فراملی رسانده و "دموکراسی دیجیتال" را پدید آورده است. (Castells, 23:2010) با این حال، در جوامع سنتی، پوپولیسم اجتماعی - یعنی حرکت توده‌وار بدون بسترهای نهادی - می‌تواند مانعی برای مشارکت پایدار باشد.

پیش از انقلاب اسلامی، مشارکت سیاسی در ایران عمدتاً نمایشی و تحت سلطه استبداد بود. در دوره مشروطه (۱۲۸۵)، هرچند لزوم مشارکت مطرح شد و مردم در انتخاب و کلای مجلس شرکت کردند، اما تقلب، نفوذ درباریان و نبود بسترهای آموزشی، آن را به فرایندی غیرواقعی تبدیل کرد (آبراهامیان، 25:1377). در دوران پهلوی، وضعیت بدتر شد: انتخابات مجلس به ابزاری برای مشروعیت‌بخشی به رژیم سلطنتی تبدیل گردید، بدون اینکه استقلال عمل شرکت‌کنندگان تضمین شود. نرخ بی‌سوادی بالا (بیش از ۸۰٪ در دهه ۱۳۲۰) و سرکوب جنبش‌های مردمی، مانند قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲، مشارکت را به حاشیه راند. پوپولیسم در این دوره، بیشتر به بسیج توده‌ها برای اهداف رژیم (مانند جشن‌های ۲۵۰۰ ساله) محدود می‌شد، نه تصمیم‌سازی واقعی (بشیری، 52:1376). انقلاب اسلامی، این موانع را با یک تحول عمیق رفع کرد و مشارکت را به عنوان ستون مردم‌سالاری دینی نهادینه نمود. پیروزی انقلاب مرهون راهپیمایی‌های میلیونی، رفتارندوم تأیید جمهوری

اسلامی (با ۹۸٪ آرا در ۱۳۵۸) و انتخابات قانون اساسی بود که میلیون‌ها ایرانی را برای اولین بار در تصمیم‌گیری‌های بنیادین درگیر کرد. پس از انقلاب، بیش از ۴۰ سال، انتخابات منظم ریاست‌جمهوری (۱۳ دوره)، مجلس (۱۰ دوره)، خبرگان رهبری و شوراهای شهر و روستا، نرخ مشارکت متوسط ۶۵-۷۰٪ را ثبت کرده است - عددی بالاتر از بسیاری کشورهای غربی. (Iran: Freedom in the World 2025, Freedom House) نقطه قوت انقلاب، ایجاد بسیج مردمی پایدار از طریق نهادهایی مانند بسیج و شوراهای محلی است که زمینه مشارکت گسترده مردمی فراهم کرد. برای مثال، در انتخابات ۱۴۰۰، بیش از ۴۱ میلیون رأی‌دهنده، از جمله زنان و جوانان روستایی، نشان‌دهنده عمق این مشارکت بود. در نتیجه، انقلاب نه تنها پوپولیسم سنتی را رفع کرد، بلکه با ادغام ارزش‌های اسلامی (مانند امر به معروف) با اصول جهانی مشارکت، مدلی موفق ارائه داد که می‌تواند برای کشورهای اسلامی الگو باشد. مطالعات نشان می‌دهد که این پیشرفت، ثبات اجتماعی را افزایش داده و منبع ثبات منطقه‌ای است. (AFSA, 32:2025)

وجود و جایگاه احزاب

وجود احزاب سیاسی واقعی، لازمه استقرار دموکراسی است، زیرا بدون آن‌ها، رقابت انتخاباتی، گردش نخبگان و سامان‌دهی مشارکت مردمی ممکن نیست. آنتونی آربلاستر (۱۳۷۶) تأکید دارد که احزاب، بستری برای رقابت فراکسیونی و کارشناسی در پارلمان فراهم می‌کنند و بدون آن‌ها، دموکراسی به فرایندی هدایت‌شده تبدیل می‌شود. جهانی‌شدن این ویژگی را فرامللی کرده است: احزاب با ابزارهای دیجیتال، ایده‌های خود را صادر می‌کنند (مانند حزب سبزهای آلمان که به جنبش‌های جهانی محیط زیستی پیوسته) و در مقابل، جهانی‌شدن، احزاب را تشویق می‌کند زیرا با تجارت آزاد و دولت محدود همخوانی دارد (توحیدفام، ۱۳۸۳: ۱۸). در عصر پساجنگ سرد، احزاب به عنوان پلی بین ملی و جهانی عمل می‌کنند. (Held, 16:2016) در ایران پیش از انقلاب، احزاب

عمدتاً دولتی و فاقد استقلال بودند. در مشروطه، هرچند حزب‌هایی مانند اعتدالیون شکل گرفتند، اما به سرعت به ابزارهای درباریان تبدیل شدند و تعدادشان به شدت کاهش یافت. در پهلوی، احزاب مصنوعی مانند حزب ایران و مشروطه، رقابت واقعی را انکار می‌کردند و سرکوب جبهه ملی مصدق (۱۳۳۲) نشان‌دهنده عمق این مانع بود. نبود بسترهای حقوقی و فرهنگی، احزاب را به "دولتی‌زاده" تبدیل کرد و مشارکت را محدود به نخبگان شهری نمود (توحیدفام، ۱۳۸۳: ۱۸). انقلاب اسلامی، این خلأ را با ایجاد فضای باز برای تشکل‌های مردمی پر کرد و احزاب را به عنوان ابزار مردم‌سالاری دینی بازتعریف نمود. قانون احزاب (۱۳۶۰) و تأسیس احزابی مانند حزب جمهوری اسلامی (۱۳۵۸)، مجمع روحانیون مبارز و جبهه مشارکت، رقابت را نهادینه کرد. پس از انقلاب، بیش از ۱۰۰ حزب ثبت‌شده، طیف اصلاح‌طلب تا اصولگرا را پوشش می‌دهند. نقطه قوت انقلاب، ادغام احزاب با ارزش‌های اسلامی است که آن‌ها را از فساد دور نگه می‌دارد. این پیشرفت، نبود احزاب واقعی را رفع کرده و مدلی هیبریدی ارائه داد که در "سیستم هیبریدی ایران (NESA Center, 2024:18)" به عنوان الگویی برای دموکراسی اسلامی توصیف شده است. انقلاب، احزاب را از ابزار استبداد به صدای مردم تبدیل کرد و منبع ثبات سیاسی است. (Brookings, 2019:19)

انتخابات

انتخابات، شاخصه اصلی دموکراسی است که حاکمیت اکثریت را محقق می‌سازد. کارل کوهن (۱۳۷۳) آن را "ابزار دموکراسی" می‌نامد، زیرا اعتبار به اصل رأی آزاد و برابر می‌دهد. جهانی‌شدن، انتخابات را به معیار جهانی تبدیل کرده و سازمان‌هایی مانند سازمان ملل، نظارت بین‌المللی را ترویج می‌دهند. در موج سوم هائینگتون، انتخابات رقابتی، بیش از ۱۰۰ کشور را دموکراتیک کرد. (Huntington, 1991:22) پیش از انقلاب، انتخابات در ایران فرمایشی بود. در مشروطه، تقلب گسترده مانع رقابت شد و در پهلوی، "انتخابات سفید" (۱۳۳۴) نماد استبداد بود. نرخ مشارکت پایین (کمتر از ۲۰٪ واقعی) و سرکوب

مخالفان، مانند کودتای ۲۸ مرداد، انتخابات را بی اعتبار کرد (ایرانی، ۱۳۷۱:۱۶). انقلاب، جمهوریت را برقرار کرد و انتخابات را با نظارت شورای نگهبان، تضمین کننده عدالت اسلامی نمود. اولین انتخابات ریاست جمهوری (۱۳۵۸) با ۹۹٪ مشارکت، نقطه عطف بود. تا ۱۴۰۳، ۱۳ دوره ریاست جمهوری و ۱۰ دوره مجلس، رقابت واقعی را نشان می دهد. جهانی شدن، با رسانه های جهانی، شفافیت را افزایش داد و انتخابات ۱۴۰۰ را به رویدادی بین المللی تبدیل کرد. انقلاب، انتخابات را از فرمایشی به رقابتی تبدیل کرد و مدلی موفق برای جهان اسلام ارائه داد. (NESA Center, 2024:20)

نظارت عمومی

نظارت مردمی، بدون آن دموکراسی بی معناست، زیرا حاکمان را پاسخگو می کند (بشیریه، ۱۳۸۰:۱۲). جهانی شدن، با دموکراسی دیجیتال و نظارت سازمان ملل، آن را گسترش داد (بشیریه، ۱۳۸۱:۱۶). در پیش از انقلاب، نظارت ضعیف بود، مجلس مشروطه قدرت واقعی نداشت و پهلوی، سانسور را حاکم کرد (حجاریان، ۱۳۷۴:۲۲). جهانی شدن، با ابزارهای دیجیتال، نظارت را تقویت کرد و جنبش های مدنی را فعال نمود. (OHCHR, 12:2025)

نتیجه گیری

این پژوهش با بررسی جامع روندها و موانع جهانی شدن دموکراسی در ایران معاصر، به نتایجی چندلایه و روشن دست یافته است که ضمن تبیین وضعیت کنونی، افق تحولات آینده را نیز ترسیم می کند. در جمع بندی، می توان گفت جمهوری اسلامی ایران به عنوان یکی از تجربه های منحصر به فرد مواجهه با موج های جهانی دموکراتیزاسیون، توانسته است بر پایه انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ بسیاری از موانع تاریخی را پشت سر بگذارد و الگوی بومی «مردم سالاری دینی» را استقرار بخشد. این الگو، که تلفیقی سازنده از ارزش های اسلامی با اصول مشارکت سیاسی در سطح جهانی است، در برابر چالش های بیرونی همچون فشارهای سیاسی، جنگ رسانه ای و تحریم های اقتصادی نیز کارآمدی و استحکام خود را نشان داده است.

نخست آنکه از نهضت مشروطه تا دوره های اصلاحات سیاسی، پیوندهای اقتصادی و فرهنگی با جهان، از جمله گسترش رسانه های نوین، در افزایش آگاهی عمومی نقش مؤثر داشته اند. انقلاب اسلامی نقطه عطفی بود که این تحولات را از سطح واکنش های پراکنده به سطح ساختارسازی پایدار ارتقا داد. یافته های این پژوهش نشان می دهد ظرفیت هایی مانند نظارت عمومی (از طریق نهادهایی مانند دیوان محاسبات و کمیسیون اصل ۹۰) و گردش نخبگان در انتخابات متعدد پس از انقلاب، با موج سوم دموکراسی در تحلیل هانتینگتون همخوانی داشته و ریشه در فرآیندهای عمیق انقلابی دارد. انقلاب اسلامی توانست موانع فرهنگی و اجتماعی گذشته را رفع کرده و مشارکت سازمان یافته، عدالت اجتماعی و تقویت شوراها و نهادهای مردمی را در متن نظام سیاسی بنیان بگذارد.

دوم اینکه میل به مشارکت و دموکراسی جهانی شده در جامعه ایران، به ویژه در میان نسل جوان، روندی رو به رشد است. افزایش سواد رسانه ای، آشنایی با الگوهای جهانی و گسترش فضای مجازی، موجب شده است تا شهروندان با سطح آگاهی بالاتری در

عرصه‌های اجتماعی و سیاسی حضور یابند. این روند در نظام جمهوری اسلامی، به جای تعارض، در قالب تقویت نهادهای مدنی، مشارکت مسئولانه و رشد آگاهی عمومی معنا یافته و با چارچوب مردم‌سالاری دینی هماهنگ شده است. در این چارچوب، مشارکت نه به صورت الگوبرداری از مدل‌های لیبرال غربی، بلکه به‌طور بومی و مبتنی بر ارزش‌های اسلامی و هویت فرهنگی ایرانی تحقق می‌یابد.

سوم اینکه بررسی نظریه‌های مختلف نشان می‌دهد الگوهای همسان‌سازی غربی، همچون برداشت‌های فوکویاما یا تحلیل‌های ساختاری والرش‌تاین، با تجربه ایران سازگار نیستند. بهترین الگو برای تحلیل وضعیت ایران، الگوی هانتینگتون است که بر تنوع فرهنگی، موج‌های تدریجی دموکراتیزاسیون و ضرورت بومی‌سازی تأکید می‌کند. انقلاب اسلامی نیز دقیقاً در چارچوب همین موج سوم، ساختاری نو مبتنی بر ولایت فقیه، مشارکت مردمی و عدالت اجتماعی ایجاد کرد و از ناکامی‌های گذشته، مانند توقف دستاوردهای مشروطه، درس گرفت.

در نهایت، چشم‌انداز آینده ایران معاصر امیدبخش ارزیابی می‌شود. تحلیل سناریوهای نهادهایی مانند کارنگی نشان می‌دهد جمهوری اسلامی می‌تواند با تکیه بر ظرفیت‌های مردمی و میراث انقلابی، الگوی کارآمدی از دموکراسی اسلامی ارائه دهد که در آن جهانی‌شدن نه تهدید، بلکه زمینه‌ای برای تقویت مشارکت عمومی و افزایش کارآمدی حکمرانی باشد. ایران، با اتکا بر ثبات سیاسی و انسجام اجتماعی خود، قابلیت آن را دارد که در میان کشورهای اسلامی به عنوان الگویی موفق در مسیر تلفیق ارزش‌های دینی با روندهای جهانی شناخته شود.

منابع

الف - کتب فارسی

- ۱- آبراهامیان، یرواند (۳۷۷) ایران بین دو انقلاب، ترجمه احمد گل محمدی و محمدابراهیم فتاحی، تهران: نشر نی
- ۲- آربلاستر، آنتونی (۱۳۷۶) ظهور و سقوط لیبرالیسم، ترجمه عباس مخبر، تهران: پنگوئن
- ۳- آقا بخشی، علی و افشاری راد، مینو (۱۳۷۴) فرهنگ علوم سیاسی، تهران: مرکز اطلاعات و مدارک علمی ایران
- ۴- ایرانی، ناصر (۱۳۷۱) بحران دموکراسی در ایران، تهران: نشر دانشگاهی
- ۵- بشیریه، حسین (۱۳۸۰) دموکراسی برای همه، تهران: نگاه معاصر
- ۶- بشیریه، حسین (۱۳۸۲) دیباچه‌ای بر جامعه‌شناسی ایران دوره جمهوری، تهران: موسسه پژوهی نگاه معاصر.
- ۷- بشیریه، حسین (۱۳۷۷) مجموعه انتخاب نو: بحران مشارکت سیاسی و انتخابات خرداد ۱۳۷۶، تهران: طرح نو
- ۸- بیتهم، دیوید و کوئل، بویل (۱۳۷۹) دموکراسی چیست؟ ترجمه شهرام نقش تبریزی، تهران: ققنوس
- ۹- توحیدفام، محمد (۱۳۸۳) دولت و دموکراسی در عصر جهانی شدن، تهران: روزنه
- ۱۰- دال، رابرت (۱۳۷۸) در باره دموکراسی، ترجمه حسن فشارکی، تهران: شیرازه
- ۱۱- رجایی، فرهنگ (۱۳۸۰) پدیده جهانی شدن، وضعیت بشری و تمدن اطلاعاتی، ترجمه عبدالحسین آذرنگ، تهران: نشر آگاه

۱۲- شهرام نیا، امیر مسعود (۱۳۸۵) جهانی شدن و دموکراسی در ایران، تهران: نشر نگاه معاصر

۱۳- عالم، عبدالرحمن (۱۳۷۷) بنیادهای علم سیاست، تهران: نشرنی

۱۴- قوچانی، محمد (۱۳۷۰) یقه سفیدها: جامعه شناسی نهادهای مدنی در ایران امروز، تهران: نقش و نگار

۱۵- کارل، کوهن (۱۳۷۳) بحران دموکراسی، ترجمه فریبرز مجیدی، تهران: خوارزمی

۱۶- کاستلز، مانوئل (۱۳۸۰) عصر اطلاعات، ترجمه علی قلیان و افشین خاکباز، ج ۱، تهران: طرح نو

۱۷- کواکبیان، مصطفی (۱۳۸۷) موانع مردم سالاری در ایران، تهران: پازینه

۱۸- گیدنز، آنتونی (۱۳۷۹) جهان رهاشده، ترجمه علی اصغر سعیدی و یوسف حاجی عبدالوهاب، تهران: علم و ادب

۱۹- لاتوش، سرژ (۱۳۷۹) غربی سازی جهان، ترجمه امیررضایی، تهران: قصیده

۲۰- والرشتاین، ایمانوئل (۱۳۷۷) سیاست و فرهنگ در نظام متحول جهانی، ترجمه پیروز ایزدی، تهران: نشر نی

۲۱- هابرماس، یورگن (۱۳۸۰) جهانی شدن و آینده دموکراسی، ترجمه کمال پولادی، تهران: نشر مرکز

۲۲- هانتینگتون، ساموئل (۱۳۷۳) موج سوم دموکراسی، ترجمه احمد شهسا، تهران: روزنه

۲۳- هلد، دیوید (۱۳۶۹) مدل های دموکراسی، ترجمه عباس مخبر، تهران: نشر روشنگران

ب- مقالات فارسی

۱- اسکلد، لسل (۱۳۸۰) "تعریف واحدی از جهانی شدن وجود ندارد"، ترجمه داوود کیانی، جام جم

۲- بشیریه، حسین (۱۳۷۵) "جامعه مدنی، قدرت، ایئولوژی: موانع تحقق جامعه مدنی در ایران"، مجموعه مقالات تحقق جامعه مدنی در انقلاب اسلامی، تهران: سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی

۳- بشیریه، حسین (۱۳۸۱) جهانی شدن و دولت‌های ملی، "نشریه آبان، شماره ۴

۴- حجاریان، سعید (۱۳۷۴) "ساختار سلطانی: آسیب‌ها و بدیل‌ها"، مجله اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۹۱-۹۲

۵- دوبتوا، آلن (۱۳۷۲) "اصول دهگانه دموکراسی مبتنی بر مشارکت"، ترجمه بزرگ نادرزاده، مجله اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۷۸-۷۷

۶- روزنا، جیمز (۱۳۷۸) "پیچیدگی‌ها و تناقض‌های جهانی شدن"، ترجمه احمد صادقی، فصل‌نامه سیاست خارجی، سال ۱۳، شماره ۴

۷- کاتوزیان، محمدعلی همایون (۱۳۷۸) "مسئله دموکراسی و حوزه همگانی در ایران نو"، ترجمه علیرضا طیب، مجله اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۱۴۸-۱۴۷

۸- کومسا، ا (۱۳۷۷) "جهانی شدن و منطقه‌گرایی و تأثیر آن بر کشورهای در حال توسعه"، ترجمه اسماعیل مردانی گیوی، مجله اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۱۳۸-۱۳۷

۹- مدیسون، جی بی (۱۳۸۰) "جهانی شدن: چالش‌ها و فرصت‌ها"، ترجمه محمود سلیمی، نشریه راهبرد، شماره ۲۲

ج- کتب لاتین

1-Held, D. (1999) " The Transformafion Of Political Community, Rethinking Democracy in The Context Of Globalization ", Ian Shapiro & Casianottoker Cordon (eds), Democracy

Edge, Cambridge, polity Press

2- Held, D. (1995) " Damocracy and Global Order From the Modern State to Cosmopolitan

Gover- nance, Cambridge, Polity Press

3-Fukuyama, F. (1992) The End of History and The last Man, Nwwyork, Free Press

4- Gomez Dirks, Rosa(2001) Intoduction to Globaliztion (Pplitical & Economical Perspectives For New Century), Chicago, Burmham Pub